

داوری در آثار استاد جعفری لنگرودی

(نوع مقاله، علمی - پژوهشی)

عبدالله خدابخش^۱

چکیده

آثار دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، یک دوره وزین ادبی، فقهی و حقوقی محسوب است. از میان نهادهای متعدد حقوقی که مورد توجه ایشان بوده است، در این مقاله، بحث «داوری» را در آثار ایشان بررسی می‌کنیم. بخش اول مقاله، به قواعد ماهوی داوری اختصاص دارد که عناصر داوری، در این بخش مورد بررسی قرار گرفته است. دکتر لنگرودی در یکی از آثار خود، به بیان و تفسیر عناصر داوری، اعم از طرفین، اعطای اختیار حکمیت به داور و منع تحکیم در امور جزایی و قصاص پرداخته است. تاریخچه‌ای از داوری نیز، به اجمال در بخش اول این پژوهش آمده است. وی در یکی از آثار خود، به شرح جایگاه و سوابق حکمیت در اسلام، سیره معصومین و خلفای راشدین و زمان و نحوه ورود نهاد داوری به کشور، مبادرت نموده است. سپس، قسمتی از این بخش، به مقایسه داوری با نهاد وکالت تخصیص یافته؛ و در قسمتی دیگر، ضمانت اجرای عدم رعایت شرایط اعتبار قرارداد یا شرط داوری، بیان شده است. داوری شخص حقوقی نیز که در زمره قواعد ماهوی داوری، مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ در آثار دکتر لنگرودی، موجه تلقی شده است. در رابطه با اعتبار رأی داور نیز، وی در صورت تعدد داور، نظر اکثریت آنان را، معتبر می‌شمارد و داوری را در فرض منحصر بودن داوران به دو نفر و اختلاف نظر آنان، باطل می‌داند. بخش دوم مقاله، به قواعد دادرسی در حوزه داوری، اختصاص یافته است. در رابطه با زوال داوری، دکتر لنگرودی، رجوع از داوری را به دلالت قراین و شواهد نیز، قابل تصور می‌داند. در بخش دیگری از مقاله، پیرامون اعتراض به رأی داور و تشریفات اقامه دعوی ابطال رأی، آثار وی مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: داوری، محمدجعفر جعفری لنگرودی، قواعد دادرسی، قواعد ماهوی داوری، نهاد

وکالت

برخی، مفاهیم حقوقی را گاه با نگاه ادبی، در متون تاریخی دنبال می‌کنند. آنچه فیلیپ مالوری در کتاب «ادبیات و حقوق» (کلانتریان، ۱۳۸۱) نگاشته و به ترجمه کلانتریان منتشر شده، از این موارد است. بی‌گمان متون ادبی با داوری آشناست و شاعران نیز به کنایه یا تصریح، آن را توصیف کرده‌اند. تاریخ نیز مطالب زیبایی دارد و از داوری‌های خوب و بد یاد می‌کند (روحانی، ۱۳۹۱: ۴۰۶ و ۴۰۷). اما اینکه عنوان داوری در آثار محمدجعفر جعفری لنگرودی را انتخاب کردیم، به این علت بر می‌گردد که آثار ایشان، خود یک دوره کامل ادبی، فقهی و حقوقی و شایسته استقلال است و شأن این را دارد که بدون دیگر آثار، مورد تتبع قرار گیرد. موضوعات مختلف حقوقی را می‌توان در آثار وی جست‌وجو کرد اما انتخاب داوری دلایلی دارد:

از یکسو به داوری علاقه‌مندیم و عجیب است عاشق نازیبایی شده‌ایم که اگر آرایش قانونی نیابد، هر روز زشتی آن بیشتر می‌شود که خود داستانی ملال‌آور دارد!

از سوی دیگر، وی هرچند در زمینه داوری، کتاب خاصی نداشته است اما در لابلای آثار بسیار خود، مباحثی از داوری را در نظر داشته و استنباطی به عمل آورده که نشان می‌دهد اگر اراده کند حقوق داوری جاننداری را به آثار خویش می‌افزاید (مَلِک ان یَمَلِک). دلیل سوم نیز تمرکز بر نقطه نظرات یک صاحب نظر و کمک به توسعه ادبیات داوری است.

مباحث داوری بسیار است. برای طرح مختصری از دیدگاه‌های جعفری لنگرودی، مطالب در دو گفتار با عنوان داوری و قواعد ماهوی (گفتار نخست) و داوری و قواعد دادرسی (گفتار دوم) با اشاره به پاره‌ای از مهم‌ترین فروع ذیل هر گفتار، بیان می‌شود.

۱- داوری و قواعد ماهوی

۱-۱- تحقیق داوری

۱-۱-۱- تعریف و تقدم داوری و تحکیم بر دادگستری

داوری را می‌توان با تحکیم در فقه مقایسه کرد. مشابهت بسیار و تفاوت‌ها، اندک است! (خدابخشی، ۱۳۹۲: ۷۸۵ - ۷۹۰)، جعفری لنگرودی، عناصر تحکیم را به این صورت می‌شمارد: «اول- دو طرف (اعم از شخص حقیقی یا حقوقی)، خواه طرفین عقدی از عقود باشند خواه نه مانند اختلافات در میراث. اما اختلاف (محقق یا محتمل) عنصر تحکیم نیست چنان‌که در مورد شرط خیار برای ثالث به منظور جلب نظر او در نقض و ابرام عقد (خیار مؤامره) این را هم تحکیم گفته‌اند. جامع بین داوری و طرف مؤامره در خیار استیمار، ایکال... حکم و اظهارنظر ثالث است. این عنصر، تحکیم مورد نظر خوارج را خارج می‌کند زیرا مقصود خوارج، نفی حکومت انسان و انحصار حکومت برای خداوند تعالی بود. خوارج را محکمین می‌خواندند. دوم- تفویض حکم و اظهارنظر به ثالث و گردن نهادن به رأی و نظر او. سوم- مورد از موارد کیفری و قصاص نباشد». (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۱۷۷)، ارتباط خیار مؤامره با تحکیم و داوری به ویژه داوری مبتنی بر صلح و انصاف، بسیار است و فرصت موسعی برای تبیین می‌طلبد (خدابخشی، ۱۳۹۵: ۵۹/۵ - ۱۱۸، ۱۷۵ - ۱۷۸). اشاره وی، گویای استحضر دقیق از آن ارتباط است.

از نظر او، داوری مقدم بر سازمان قضایی و محاکم رسمی است و قضات انتخابی، بیش و پیش از قضات منصوب بوده‌اند. برخی معتقدند که صلاحیت مرجع داوری نسبت به دادگاه، عام است زیرا مراجعه به اشخاص انتخابی (حکم، داور) قبل از تشکیل دادگاه‌ها، موافق اصل بوده است! از نظر وی: «این سازمان قضایی که امروز سراسر کشور را زیر پوشش خود گرفته است تا قبل از مشروطه در ایران نبود. یک پدیده غربی است؛ بخش خصوصی در آغاز با آن مخالف بود. در عصر خلفای اربعه به ندرت دولت نصب قاضی می‌کرد؛ مانند شریح قاضی که در زمان عمر و عثمان و علی (ع) قاضی بود. بخش خصوصی، دادگاه داشت و قاضی به تراضی، عهده‌دار رسیدگی

به دعاوی بود. اهل ذمه هم در عصر نبی (ص) دادگاه‌های خاص خود را داشتند. ابن‌العربی مالکی می‌گوید: رسیدگی به مرافعات، از حقوق مردم است! نه قضات. ولی مصلحت آن است که دولت، نصب قاضی کند... اگر خواستید تاریخ عصر خلفای اربعه را در اقدام بخش خصوصی در تصدی دادگاه‌ها بدانید و وضع «قاضی به تراضی» را مجسم کنید به خطبه ذیل از نهج‌البلاغه (نهج البلاغه، ص ۲۵) بنگرید: رجل قمش جهلا، موضع فی جهال الأمة؛ یعنی مردی که کان نادانی است جهل خود را به نادانان عرضه می‌کند. قد سماه اشباه الناس عالماً و لیس به؛ عوام او را عالم نامند ولی دانا نیست. بگر فاستکثر من جمع مال منه خیر من کثیر؛ آغاز کرد به جمع روایات که اندک درست آنها به از اکثر نادرست است. جلس بین الناس قاضياً؛ به عنوان قاضی بین متداعیین جلوس کرد (قاضی به تراضی). فان نزلت به إحدى المبهمات؛ اگر مجهولی نزد او طرح شود. هیاء له حشو ارثاً من رأیه ثم قطع؛ پاسخی بی‌اساس دهد و فصل خصومت کند. لایدی اصاب ام اخطاء؛ نداند درست رأی داده است یا نه. یذری الروایات إزاء الريح الهشیم؛ روایات را به هر سو برد مانند باد گیاه خشک را... تصرخ من جور قضائه الدماء؛ از حکم ناحق او خونها فریاد می‌کشند. و تعج منه الموارث؛ میراث‌های خلاف حق، بانگ بر می‌آورند. الی الله أشکو من معشر؛ از دست گروهی پناه به خدای برم. یعیشون جهالاً و یموتون ضللاً؛ که نادان زیند و گمراه میرند... از این سند چند نکته را باید دانست: ۱- طرح دعاوی نزد قضات، در عصر خلفای اربعه از حقوق خصوصی بود همان‌طور که ابن‌العربی گفت. ۲- تشکیل دادگاه‌ها در بخش خصوصی مجاز و شایع بود، هرچند که دولت هم به ندرت در مراکز بلاد، نصب قاضی می‌کرد. ۳- روایات به حد وفور در دسترس همگان بود و بسی از آن قضات در بخش خصوصی مقید نبودند که به روایات موثق عمل کنند بلکه نه تنها به روایات موثق بلکه به ناموثق هم عمل می‌کردند. به هر حال هر دو نوع آنها ظنی الصدور بود و حال آنکه قرآن، قطعی الصدور بود و آنان در تفسیر آیات قطعی الصدور به آن روایات، عمل می‌کردند. پس دول وقت (یعنی خلفای اربعه) از این رو در تدوین رسمی روایات اقدام عام نمی‌توانستند کرد. ۴- آن قضات برای معاش خود، از ارباب رجوع، اجرت می‌گرفتند و برای اوراق دعوا هم عوض می‌خواستند، اجرت تنگ قاضی، معروف است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۶: ۲۴/۵ - ۲۶).

وکالت و داوری تفاوت‌های اساسی دارند (خدابخشی، ۱۳۹۲: ۳۵ و ۳۶). این تفاوت را می‌توان در «تحقق» این عناوین و «آثار» آن جست‌وجو نمود. از نظر تحقق، جوهره وکالت با نظریه نمایندگی عجین شده است و قواعد آن را بر این اساس تحلیل می‌کنند اما جوهره داوری، نمایندگی نیست و تسلیط است و ریشه در قانون و حاکمیت نیز دارد. در وکالت، امری را می‌توان اعطا کرد که اصیل از عهده آن برآید، درحالی که می‌دانیم قضاوت از شئون خاص است و خود اصیل نمی‌تواند در آن دخالت کند. جعفری لنگرودی می‌گوید: «انتخاب داور با توکیل فرق دارد؛ یعنی داور، وکیل کسانی نیست که او را به داوری گزیده‌اند زیرا شرط وکالت این است که موکل بتواند، خود مورد وکالت را انجام دهد و حال این که انتخاب کنندگان داور، صلاحیت حل اختلاف مورد داوری را به صورت انشای رأی و فصل خصومت ندارند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۴۳۷).

می‌توان افزود که؛ در مورد امکان وکالت در قضاوت، در فقه اختلاف نظر است، بسیاری آن را قبول ندارند، برخی می‌پذیرند و برخی نیز تنها اعطای وکالت در مقدمات آن مانند استماع شهادت را قبول دارند (موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۵۵؛ گلپایگانی ۱۴۱۳: ۹۰). با توجه به ادله بحث، عدم اعطای وکالت قوی‌تر به نظر می‌رسد. وقتی این اختلاف در مورد قاضی منصوب و امکان اعطای وکالت از سوی او وجود دارد، در مورد اشخاص خصوصی اساساً نمی‌توان به امکان تحقق وکالت معتقد بود و آنچه طرفین اختلاف به عنوان داوری پیش‌بینی می‌کنند، نمی‌تواند وکالت باشد.

از نظر آثار، اولاً داور به‌طور مستقل رأی می‌دهد و این رأی با دستور دادگاه، لازم‌الاتباع است اما وکیل، به نمایندگی، عمل حقوقی انجام می‌دهد که لازم‌الاجرا نیست و اگر در سند رسمی هم باشد، از خود تصمیم نشئت نمی‌گیرد بلکه از حکم قانون است؛ ثالثاً اقدام داور، برای حل و فصل اختلاف است ولی وکیل در این مقام نیست یا اگر درصدد رفع نزاع حقوقی است، عمل قضایی انجام نمی‌دهد. به این معنا که فرآیند تصمیم‌گیری او، فاقد اوصاف قضایی است. به عبارت دیگر ولایت داور برای فصل کردن؛ و نمایندگی وکیل برای وصل نمودن است! با این حال، گاه تمایز مذکور به غایت دشوار می‌شود زیرا ممکن است داور، اختیار صلح و سازش نیز داشته باشد (ماده

۴۸۳ ق. آ.د.م). به ویژه اینکه به عقیده برخی از اساتید، داوری با اختیار صلح: «ماهیت دو گانه دارد یعنی داورانی که اختیار صلح دارند در عین حال، وکیل در مصالحه هستند... در اینجا هم چون داوران وکیل هستند لذا هر سه نفر باید به اتفاق رأی دهند... توافق تمام داوران باید باشد و این نظر درست‌تر است و باید این نظر را منطبق با اصول حقوقی بدانیم» (صفایی، ۱۳۹۰: ۵۶۸ و ۵۷۲).

رویه قضایی نیز از این اختلاف مصون نمانده است. برای مثال در رأی شماره ۱۳۵/۷۳/۱۹ - ۷۵/۴/۱۱ شعبه ۱۹ دیوان عالی کشور آمده است: «با عنایت به این که مستفاد از مدلول قرارداد مورخ ۶۱/۴/۷ و ارجاع اختلافات مشروحه در آن جهت حل و فصل به معنی ارجاع به داوری است و صرف اطلاق عنوان وکیل به داوران موصوف از قرارداد در محدوده اختیارات مفوضه موجب خروج موضوع از امر داوری نمی‌باشد بنابراین دعوی مطروحه قبل از روشن شدن وضعیت رأی صادره، ... فاقد موقعیت قانونی بوده و مورد، مقتضی صدور قرار عدم استماع دعوا است...» (بازگیر، ۱۳۸۶: ۱۷۷).^۱ تأمل بیشتر نشان می‌دهد حتی این داوری نیز با وکالت متمایز است (خدابخشی: ۱۳۵ - ۱۵۳).

۱. شعبه ۲۴ دادگاه عمومی حقوقی اصفهان به موجب دادنامه ش ۱۷۶۹-۳۵۲۴-۹۹۷۰-۹۶ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۱ موضوع پرونده ش ۹۶۰۹۲۶ مقرر می‌دارد: «... ج- مفاد سند با قید (به حکمیت آقای... در مالکیت اینجانب قرار خواهد گرفت) بیشتر از اینکه افاده و برداشت داوری به مفهوم قضاوت خصوصی شود، شیوه‌ای برای صلح و سازش و میانجیگری را متبادر به ذهن می‌کند. بر اساس اصول تفسیری نیز در تردید بین داوری به معنای خاص و حکمیت به معنای سازش، چون اصل بر صلاحیت محاکم دادگستری است، تعبیر «حکمیت» به «سازش»، موافق این اصل است و با مفاد سند ارایه شده نیز که هیچ قیدی بر الزام طرفین یا تکلیف صدور رأی برای آقای... در آن نشده، همگون‌تر است... ه-... حدود اختیار داور به طور دقیق، مشخص نشده است (ماده ۴۵۸ ق. آ. د. م). و در قسمت اخیر سند موضوع شرط داوری با این موضوع (در مالکیت اینجانب قرار خواهد گرفت)، به مفهوم تملیک بخشی از اعیان به نام خوانده است، حال آنکه در منطوق رأی داور، حکم به مبلغ وجه نقد آن هم به عنوان خسارت صادر شده است که این تصمیم، به نظر دادگاه، خارج از صلاحیت موضوعی داور است؛ ز- رأی داور باید موجه و مدلل باشد (ماده ۴۸۲ ق. آ. د. م.) به گونه‌ای که محکوم علیه بداند به چه دلیلی و بر اساس چه مستندی محکومیت یافته است و دادگاه نیز در کنترل قضایی رأی داور، باید آنچه داور را به نتیجه محکومیت رهنمون ساخته است [به نحو] متعارف، بیابد؛ حال آنکه در رأی داور هیچ گونه مستند و توجیهی که حاکی از شرایط قراردادی و شیوه محاسبه محکومیت خواهان باشد ارائه نشده است؛ ح- اگر چه داور در رسیدگی به اختلاف تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نمی‌باشد اما رعایت اصول دادرسی که ضامن حقوق اصحاب دعواست،

۳-۱-۱- ضمانت اجرای شرایط داوری

در صورتی که شرایط مقرر برای قرارداد یا شرط داوری (موافقت‌نامه داوری به معنای عام) رعایت نشود، چه وضعیتی خواهد داشت؟ بدیهی است که اگر شرایط عمومی رعایت نشود، قرارداد، حسب مورد باطل یا غیرنافذ است؛ اما در مورد شرایط خاص مقرر در مواد ۴۵۸ و ۴۶۸ ق. آ. د. م.^۱ حکم مشخصی وجود ندارد. جعفری لنگرودی بعد از اشاره به مندرجات قرارداد داوری، از جمله شامل تعیین مشخصات داور معین و موضوع اختلاف، می‌گوید: «ظاهر... این است که ضمانت اجرای تخلف، بطلان قرارداد است» (جعفری لنگرودی، پیشین، ۴۳۹). دیگر نویسندگان، کمتر به این امر اشاره نموده‌اند ولی رویه قضایی گاه، آرای در این خصوص دارد. به نظر نمی‌رسد که بتوان بطلان قرارداد را استنباط نمود زیرا کافی است که طرفین، اصل توافق به داوری را مقرر کنند، بدون اینکه داور، مدت داوری، موضوع داوری و سایر شرایط را تعیین نمایند. در واقع، قانون یا عرف برای همه اینها حکم تکمیلی دارند و به جای اراده صریح طرفین می‌نشانند.

رویه قضایی نیز بیشتر متمایل به صحت قرارداد است و البته برخی دادگاه‌ها، عدم رعایت شرایط مقرر در ماده ۴۵۸ قانون را از جهات بی‌اعتباری داوری می‌دانند. در دادنامه شماره ۱۶-۸۵/۱۱/۸ موضوع پرونده شماره ۱۶۲۵/۶/۸۵ شعبه ۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران آمده است: «در خصوص تجدیدنظرخواهی... نسبت به دادنامه شماره ۸۵/۱۲۷-۹۱۷-کلاس ۸۴/۱۲۵/۱۷۸۱

برای داور الزامی است؛ از جمله اصل تناظر و نیز اطلاع از چگونگی محاسبه ضرر و زیان احتساب شده که در مضمون و مندرجات رأی داور، شیوه دعوت از طرفین و ارزیابی خسارت و وجه تعیین شده، یا اصلاً تحقق نیافته و یا شیوه تحقق آن مبهم است...»

۱. ماده ۴۵۸: «در هر مورد که داور تعیین می‌شود باید موضوع و مدت داوری و نیز مشخصات طرفین و داور یا داوران به طوری که رافع اشتهاب باشد تعیین گردد. در صورتی که تعیین داور بعد از بروز اختلاف باشد، موضوع اختلاف که به داوری ارجاع شده باید به طور روشن مشخص و مراتب به داوران ابلاغ شود. تبصره- قراردادهای داوری که قبل از اجرای این قانون تنظیم شده اند با رعایت اصل یکصد و سی و نهم (۱۳۹) قانون اساسی تابع مقررات زمان تنظیم می‌باشند»؛ ماده ۴۶۸: «دادگاه پس از تعیین داور یا داوران و اخذ قبولی، نام و نام خانوادگی و سایر مشخصات طرفین و موضوع اختلاف و نام و نام خانوادگی داور یا داوران و مدت داوری را کتباً به داوران ابلاغ می‌نماید. در این مورد ابتدای مدت داوری تاریخ ابلاغ به همه داوران می‌باشد.»

صادره از شعبه ۱۲۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران... نظر به این که بند ۶ قرارداد با موازین مندرج در ماده ۴۵۸ قانون منطبق نمی‌باشد و با توجه به صلاحیت عام دادگاه‌های دادگستری، تجدیدنظرخواهی مذکور وارد تشخیص» (زندى، ۱۳۸۸: ۱۱۹ و ۱۲۰). همچنین در دادنامه شماره ۱۹۴۴-۸۴/۱۲/۱۶ موضوع پرونده شماره ۸۴/۳۵/۱۸۸۲ شعبه ۳۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران آمده است: «تجدیدنظرخواهی آقای... نسبت به دادنامه شماره ۷۴۹ در تاریخ ۸۴/۷/۲۷ صادره از شعبه ۹۰ دادگاه عمومی تهران، ... در قرارداد داوری، مدت قید نشده و عدم قید مدت در داوری از موجبات بطلان و بی‌اعتباری قرارداد داوری می‌باشد بنابراین قرارداد داوری در هر دو فرض (چه این که مشمول تبصره ذیل ماده ۴۸۴ باشد و چه نباشد) باطل و بی‌اعتبار است...» (همان، ۸۴). دلیل سخت‌گیری جعفری لنگرودی در ضمانت اجرای بطلان را باید جویا شد!

۲-۱- داوری شخص حقوقی

آیا داوری شخص حقوقی، ممکن و قانونی است؟ به این معنا که اولاً می‌توان تصور داوری از سوی شخص حقوقی را داشت ثانیاً با فرض تصور، آیا قانون، این داوری را اجازه می‌دهد یا خیر؟ پاسخ برخی از اساتید به گونه‌ای است که نشان می‌دهد، امکان داوری از سوی شخص حقوقی وجود ندارد زیرا گفته‌اند: «باید پذیرفت که اشخاص حقوقی، به طور طبیعی قادر به اعمال این حق نمی‌باشند... [شخص حقوقی] تنها می‌تواند داوری را سازماندهی کند و در اصل، داوری را شخص یا اشخاص طبیعی حقیقی انجام خواهند داد» (شمس، ۱۳۸۴: ۵۳۷). در مقابل، لنگرودی، داوری شخص حقوقی را صحیح دانسته و مستندات از قوانین را نیز برای آن ذکر می‌کند (جعفری لنگرودی، پیشین، ۴۴۱ و ۴۴۲). به نظر می‌رسد هم‌نظر با وی، داوری شخص حقوقی، منعی ندارد اما به لحاظ مشکلات عملی، از آن استقبال نمی‌شود (خدابخشی، پیشین، ۲۴۵ - ۲۵۱).

۳-۱- تعیین داور (ان)

اگر در قرارداد، داوران متعددی را تعیین و مشخصات (نام و دیگر موارد) آنها را نیز قید نموده باشند؛ دو پرسش مطرح می‌شود: ۱- آیا داوران باید به اتفاق نظر رأی دهند یا نظر اکثریت آنها نیز کافی است؟ ۲- با امتناع یکی از داوران، آیا داوری سایرین نیز از بین می‌رود یا داوران باقی

مانده می‌توانند رسیدگی و انشای رأی نمایند. بدیهی است که داوری مقید، تنها به این نیست که یک نفر را تعیین کنند و داور مذکور حاضر به داوری نبوده یا ناتوان باشد و عبارت ماده ۴۶۳ قانون به اینکه «... در صورت بروز اختلاف بین آنها شخص معینی داوری نماید...»، دلالت بر حصر ندارد، زیرا مقید بودن داوری، تابع قصد طرفین است و ممکن است یک یا چند داور، دارای این وصف باشند. بنابراین اگر سه داور تعیین شده و نخواهند داوری کنند، موضوع، مشمول ماده ۴۶۳ قانون می‌باشد. در این فرض اگر هر سه داور یا اکثر داوران از رسیدگی خودداری نمایند، بی‌تردید داوری از بین می‌رود و دادگاه صلاحیت رسیدگی خواهد داشت؛ اما اگر یک داور یا اقلیت این داوران، مانند دو داور از ۵ داور، امتناع کنند چه وضعی خواهد داشت؟ در مورد وکلای متعدد، مواد ۶۶۹ و ۶۷۰ قانون مدنی به لزوم اتفاق نظر آنها اشاره دارند اما قیاس وکیل و داور صحیح نیست و نمی‌توان از این مواد ملاک گرفت. این مسئله پیش از هر چیز، تابع قصد طرفین است که در صورت احراز، مقدم بر هر قاعده‌ای می‌باشد؛ اما اگر نتوان به این قصد نایل آمد، به نظر می‌رسد که داوری سایرین نیز از بین می‌رود زیرا وقتی طرفین، داوران را مشخص می‌کنند، به همه نظر داشته و براین اساس، توافق نموده‌اند. جعفری لنگرودی معتقد است: «هر گاه طرفین قرارداد، تراضی به داوری دو نفر کرده باشند، ظاهر این است که اتفاق رأی آنان حجت است و در صورت اختلاف، نظر هیچ یک از داوران اثر ندارد. در این صورت، ... داوری زائل می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۴۵۲). از این سخن می‌توان دریافت که تعداد داوران لازم نیست طاق (فرد) باشند اما آیا وی از این سخن، به بیش از دو نفر نیز نظر دارند؟ علت تردید این است که تعیین دو نفر به عنوان داور، عرفاً و با جست‌وجوی اراده طرفین موافقت‌نامه داوری، به معنای اتفاق نظر هر دو داور است زیرا هیچ یک بر دیگری ترجیح ندارد اما اگر تعداد سه نفر شد، اکثریت دو در برابر یک

۱. «هر گاه برای انجام امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچ یک از آنها نمی‌تواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید مگر این که هر یک مستقلاً وکالت داشته باشد در این صورت هر کدام می‌تواند به تنهایی آن امر را به‌جا آورد».

۲. «در صورتی که دو نفر به نحو اجتماع وکیل باشند به موت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می‌شود».

نفر، وضعیت دیگری را رقم می‌زند! به هر حال به نظر می‌رسد جز در صورت تصریح به خلاف یا احراز عرف که کاشف از اراده طرفین است، در این وضعیت نیز اتفاق نظر شرط است.

این تحلیل منطقی است زیرا ممکن است نقش یکی از داوران، به نحوی باشد که در جریان رسیدگی، بر دیگر داوران تأثیرگذار بوده و رأی را تغییر دهد. نمی‌توان خواست طرفین را در این داوری تفکیک نمود و به جای ۵ داور، آنها را به ۳ یا ۴ داور ملزم دانست. برخلاف وقتی که داوری مطلق است و قانون اجازه داده تا اکثریت داوران اعلام نظر کنند و امتناع یکی از داوران، اثری در سمت بقیه ندارد، در داوری مقید، باید همه داوران آماده حضور و قبول داوری باشند و با امتناع یکی از آنها، اکثریت نیز حق دخالت ندارند. به عبارت دیگر، «قید» داوری و داور، وضعیت تک تک داوران را در بر می‌گیرد و تنها متوجه مجموع داوران نخواهد بود (عام استغراقی).

۴-۱- داوری با حق صلح و سازش

نقش داور در این نوع داوری چیست؟ آیا صرفاً، «داور» باقی می‌ماند یا نقش «وکیل» را نیز هم‌زمان خواهد داشت؟ و آیا این امر، در مورد داوران متعدد اثرگذار است و باعث می‌شود که رأی آنها، تنها به اتفاق نظر صادر شود یا اکثریت داوران نیز کافی است؟ به عقیده برخی از صاحب‌نظران، داوری با اختیار صلح «ماهیت دو گانه دارد یعنی داورانی که اختیار صلح دارند در عین حال، وکیل در مصالحه هستند... در اینجا هم، چون داوران وکیل هستند لذا هر سه نفر باید به اتفاق رأی دهند... توافق تمام داوران باید باشد و این نظر درست‌تر است و باید این نظر را منطبق با اصول حقوقی بدانیم» (صفایی، پیشین، ۳۰ و ۳۱؛ شمس، پیشین، ۵۶۸ و ۵۷۲). و از نظر جعفری لنگرودی: «در صورت تعدد داوران در موضوع رسیدگی، رأی اکثریت مناط اعتبار است ولو اینکه در قرارداد داوری اتفاق نظر شرط شده باشد و در این امر فرق نمی‌کند که داوران، رأی را به صورت رسیدگی و حکومت صادر کرده باشند یا به صورت اصلاحی (در صورت داشتن حق صلح). این امر از اطلاق ماده ۶۶۰ دادرسی مدنی [سابق] دانسته می‌شود. حکم عادی شماره ۲۶۳۹ مورخ ۱۳۳۸/۷/۲۸ هیأت عمومی تمییز هم به همین مضمون صادر شده است ولی در حکم عادی شماره ۶۱۵ مورخ ۱۳۳۰/۶/۷ هیأت مزبور، برخلاف حکم قبلی اظهار نظر شده است و ظاهر مواد

۶۵۹ و ۶۶۰ قانون آیین دادرسی مدنی هم مؤید حکم اخیر است». (جعفری لنگرودی، پیشین، ۴۵۷).
 رویه قضایی حتی در سطح هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در این خصوص، استوار نیست و
 آرای متفاوتی صادر نموده است:

نخست- در رأی شماره ۶۱۵-۶/۷-۱۳۳۰ هیأت عمومی اصراری از اتفاق نظر داوران دفاع
 شده است: «حکم فرجام‌خواسته از این حیث مخدوش است که دادگاه صادر کننده حکم مزبور به
 تصور اینکه اختیار طرفین دعوا به داورهای خود ضمن قرارداد داوری از قبیل اختیار اشخاص به
 وکلای خود نیست تا بتوان رأی اصلاحی اکثریت داورها را غیرمؤثر دانست، مبادرت به اصدار
 حکم فرجام‌خواسته نموده است و این نظریه صحیح نیست زیرا اصولاً اختیاری که از طرف
 اشخاص به عده‌ای برای انجام عملی داده می‌شود خواه به عنوان وکالت خواه به عنوان اصلاح و
 حتی به عنوان داوری، ظاهر در اختیار جمعی است نه انفرادی بنابراین هر عملی که از طرف عموم
 صاحبان اختیار نباشد (جز در موارد استثنائی) دارای اثر و مناط اعتبار نخواهد بود و آنچه به موجب
 قانون داوری از این قاعده کلی استثنا گردیده فقط موضوع آن هم در مواد مخصوصی که رأی
 اکثریت داورها را مناط اعتبار دانسته و باید به همان موضوع به خصوص که قدر متیقن استثنا از
 قاعده کلی است اکتفا نمود و تعمیم آن به موضوع صلح از باب اینکه اسمی از آن در قانون داوری
 برده شده وجهی ندارد بنابراین حکم فرجام‌خواسته برخلاف قانون صادر گردیده...» (مجموعه رویه
 قضایی ۱۳۵۳: ۲/۲۸۴ - ۲۸۸).

دوم- در مقابل، می‌توان به رأی شماره ۲۶۳۹-۳۸/۷/۲۸- همان هیأت اشاره داشت که نظر
 اکثریت را کافی دانسته است: «اعتراضات فرجامی که در اطراف وقوع صلح از طرف حکم‌ها اتفاق
 و اکثریت آنان ایراد شده وارد نیست زیرا علاوه بر اینکه در قانون موارد بطلان رأی حکم صریحاً
 ذکر گردیده و در موردی که دعوا به حکمیت و یا صلح از طرف حکم قطع و فصل می‌گردد حکم
 خاصی وضع نگردیده و مقررات ماده ۶۶۵ اعم است از اینکه عقیده داور به صورت حکمیت و یا
 صلح بوده باشد اساساً بحث در این زمینه در موردی است که راساً و مستقلاً از طرف متداعیین به
 یک یا چند نفر وکالت اصلاح امر داده شود و مورد بحث چنین صورتی نداشته چه اولاً طرفین

توافق در امر داوری کرده‌اند نه وکالت اصلاحی و اکثریت داورها هم پس از رسیدگی و ورود در جریان امر و نفع و ضرر شرکت به اظهار عقیده به تخلف فرجامخواه از قرارداد، نتیجتاً فرجام خواندگان را نسبت به مبلغ معین ذیحق تشخیص داده منتهی نتیجه را به صورت صلح در آورده و این صورت در واقع و حقیقت حکمی بوده منتهی به صورت صلح و اظهار عقیده اکثریت اشکال قانونی نداشته بنا به مراتب نسبت به حکم فرجامخواسته اشکالی وارد نبوده و ابرام می‌گردد» (همان، ۲۸۹ - ۳۹۲).

۵-۱- مره و تکرار در داوری

از مباحث دشوار داوری است! (خدابخشی، پیشین، ۲۷۴ - ۲۹۲). برخی از نویسندگان با تفکیک داوری مطلق و مقید (مقید به شخص معین یا زمان معین)، می‌گویند: «در این قسم ارجاع به داوری [داوری به صورت مطلق]، خواه طرفین شخصی را هم به عنوان داور انتخاب کنند و خواه دادگاه برای انتخاب داور طرف ممتنع اقدام کند، در صورتی که رأی داور باطل شود، چون قرارداد داوری پایان نیافته است، داور دیگر، به انتخاب طرفین و یا به تعیین دادگاه به ماهیت دعوا رسیدگی می‌کند... مادام که قرارداد ارجاع به داوری... به جهتی زوال نیافته است، با عدم صدور رأی از طرف داور یا ابطال رأی داور از طرف دادگاه، قرارداد داوری از بین نمی‌رود و هرچند مرتبه اختلاف یا دعوا به داور ارجاع شود، اگر رأی او مورد تأیید دادگاه قرار نگیرد، راهی برای عدول از قرارداد داوری، جز حدوث یکی از جهات زوال داوری (رضای طرفین، فوت یا حجر یکی از آنان و غیره) وجود ندارد... علت این امر آن است که طرفین، با توافق بر حل و فصل اختلاف یا دعوا از طریق داوری به طور مطلق، در حقیقت دادگستری را مواجه با عدم صلاحیت ذاتی نسبت به اختلاف خود کرده‌اند» (واحدی، ۱۳۷۷: ۸ و ۹). ایشان در موردی که دعوا در دادگاه مطرح است و با توافق طرفین به داوری ارجاع می‌شود نیز معتقدند که اگر در مورد شخص معین یا زمان مشخصی که قید توافق آنها باشد، تراضی نشده باشد و داور منتخب دادگاه یا طرفین، رأیی صادر نموده و رأی او باطل اعلام شود، بازهم باید به داور دیگری رجوع داشت و این فرایند هرچند بار که تکرار شود، قانونی است و نباید غیر از این باشد (همان، ۱۰). جعفری لنگرودی عقیده دارد: «ارجاع به داوری دو قسم است: الف- طرفین توافق می‌کنند که شخص یا اشخاص معینی به

عنوان داور، به دعوی رسیدگی کنند؛ در این صورت اگر رأی داور یا داوران صادر و بنا به درخواست یکی از طرفین در دادگاه ابطال شد، پس از قطعیت رأی، قهراً قرارنامه داورى هم از بین رفته محسوب است و دادگاه به اصل دعوا رسیدگی خواهد کرد مگر اینکه طرفین مجدداً درخواست ارجاع امر به داورى اشخاص دیگر کنند که بنا به درخواست آنان قرارنامه ارجاع به داورى تنظیم می‌شود؛ ب- وقتی که طرفین بدون در نظر گرفتن شخص مخصوص درخواست ارجاع امر به داورى کرده‌اند و رأی داور باطل شناخته شده است در این صورت قرارنامه داورى به حال خود باقی است و پس از قطعیت حکم بطلان رأی داور، طرفین دعوت می‌شوند و در صورتی دادگاه به اصل دعوا رسیدگی می‌کند که طرفین تراضی کنند والا به درخواست هر یک از طرفین اقدام به تعیین داور می‌کند. منظور از رسیدگی به اصل دعوا تا قطعی شدن حکم که در ماده ۶۶۶ آیین دادرسی مدنی [سابق و ماده ۴۹۱ قانون فعلی آیین دادرسی مدنی] دیده می‌شود این است که قبل از قطعی شدن حکم بطلان رأی داور، جریان پرونده باید متوقف بماند» (جعفری لنگرودی، پیشین، ۴۵۴).

۲- داورى و قواعد دادرسی

۲-۱- لزوم استناد خواننده به شرط داورى

شرط داورى، صلاحیت دادگاه را به سود مرجع داورى، تغییر می‌دهد. این حق طرفین است که هر یک از این صلاحیت‌ها را انتخاب کنند مگر در موارد داورى اجبارى. از این رو، ایراد به موافقت‌نامه داورى، از حقوق خواننده است و باید بر آن بود که اگر خواننده، در وضعیتی باشد که بتوان رفتار او را دال بر انصراف از داورى تفسیر کرد، دادگاه نمی‌تواند راساً موضوع را در صلاحیت داور بداند و قرار عدم استماع دعوا صادر نماید. برخی معتقدند: «جایی که قانون‌گذار توافق شفاهی را برای زوال این قرارداد قبول نمی‌کند، چگونه می‌توان زوال آن را به قراین و دلالت التزام پذیرفت؟... ممکن است طرف مقابل صرفاً به لحاظ ترس از محکومیت و عدم اطلاع از مقررات قانونی در مقام دفاع برآمده ایرادی به صلاحیت دادگاه نکند و هیچ‌گونه قصد باطنی نیز بر عدول از قرارداد داورى نداشته باشد» (محمدزاده اصل، ۱۳۷۹: ۸۰). برخی معتقدند که دادگاه بدون توجه به

ایراد طرف نمی‌تواند قرار عدم استماع دعوا را صادر نماید و برخی می‌گویند دادگاه در ابتدا، باید صلاحیت خود را محرز بداند و بنابراین اگر طرفین، دلیلی بر منتفی شدن داوری ارایه نداده باشند، دادگاه باید رأساً قرار عدم استماع دعوا صادر نماید (مرکز داوری اتاق ایران، ۱۳۸۳: ۲۵۷ - ۲۵۹). در فرانسه باید در اولین پاسخ ایراد شود، در غیر این صورت دادگاه اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت نمی‌کند (شمس، ۱۳۸۲: ۱۷).

برخی با این عقیده که دادگاه باید رأساً نسبت به صدور قرار عدم استماع دعوا اقدام نماید، در نقد نظر مخالف، می‌گویند: «داوری حاصل اراده و توافق طرفین و نتیجتاً قابل اقاله می‌باشد اما این که عدم ایراد به رجوع یکی از طرفین به دادگاه، بر عدول از شرط داوری دلالت کند، محل تردید است و این امر باید با قراین قوی‌تری احراز شود» (عابدیان، ۱۳۸۶: ۱۴). برخی دیگر با قبول این نظر که «اقدام خوانده در ماهیت دعوا و عدم درخواست ارجاع به داوری، به منزله انصراف از قرارداد داوری محسوب می‌گردد»، می‌گویند که در صورت ایراد خوانده، دادگاه باید قرار سقوط دعوا را صادر نماید (امیرمعزی، ۱۳۸۷: ۱۵۹). بالاخره به باور لنگرودی: «ترازی کتبی بر رجوع از داوری ممکن است به دلالت التزام و قراین باشد، مانند این که پس از قرارداد داوری، یک طرف، موضوع داوری را در دادگاه مطرح کند و طرف دیگر ایراد نکند که دعوا در صلاحیت داور است» (جعفری لنگرودی، پیشین، ۴۵۱). تحلیلی منطقی و قابل تأیید (خدابخشی، ۱۳۹۷: ۲۱/۶ - ۲۳).

۲-۲- اختیار دادگاه در تمدید مهلت داوری

تعیین و تمدید مهلت داوری، از سوی دادگاه چه شرایطی دارد؟ آیا اساساً دادگاه حق دارد به جای طرفین، مهلت را تعیین یا تمدید کند یا دادگاه نیز مقید به مهلت سه ماه می‌باشد؟ جعفری لنگرودی در این خصوص شهادت می‌دهد که: «هرگاه در قرارداد داوری طرفین حاضر به تمدید مدت و یا تجدید داور نشوند... ظاهراً عمل دادگاه‌ها بر این است که رأساً داور جدید انتخاب می‌کنند و داوری را زایل شده نمی‌دانند» (جعفری لنگرودی، پیشین، ۴۵۲). تجربه سال‌های اخیر نشان می‌دهد که چنین رویه‌ای در دادگاهها مرسوم نیست و تاکنون دیده یا شنیده نشده است که با انقضای مدت داوری و عدم صدور رأی داور، دادگاهها دخالت نموده و مدت را تمدید کنند. شاید در گذشته بوده که با مراجعه به منابع مربوط به رویه قضایی و دکتترین، موردی به دست نیامد.

۲-۳- صلاحیت رسیدگی به دعوای ابطال رأی داور

دادگاه عمومی حقوقی، در تشکیلات فعلی قضایی، مرجع رسیدگی به دعوای ابطال می‌باشد، حتی اگر داوری در مرجع دیگری تحقق یافته باشد. وی حکم شماره ۲۵۰۰-۱۳۱۷/۹/۱۰ دادگاه انتظامی را نقل می‌کند: «دعوای مطروح در دادسرا را هم می‌توان به داوری ارجاع کرد ولی وقتی داور رأی داد، اجرای رأی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به دعوای مزبور را دارد زیرا حق اجرا به دادسرا داده نشده است» (همان، ۴۴۳).

۲-۴- دادخواست یا درخواست ابطال رأی داوری

برخی از نویسندگان حقوقی، در مورد لزوم یا عدم لزوم تقدیم دادخواست بیان می‌دارند: «در... قانون آیین دادرسی... مقرراتی در مورد شکل درخواست ابطال دیده نمی‌شود. تنها استفاده از کلمه درخواست به جای دادخواست... قرینه‌ای بر عدم لزوم رعایت مقررات مربوط به دادخواست رسمی است. این نتیجه مورد تأیید دیوان کشور قرار گرفته است. چه، شعبه ششم دیوان عالی کشور،^۱ در یکی از احکام خود، درخواست اصدار حکم به بطلان رأی داور را محتاج دادخواست رسمی واجد شرایط مندرج در مواد ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ ق.آ.د.م. [سابق] ندانسته است» (جنیدی، ۱۳۷۶: ۳۳۳ و ۳۳۹؛ سروی، ۱۳۸۹: ۷۷). این نظر مورد تأیید برخی دیگر نیز می‌باشد.^۲ برای مثال امیر حسین فخاری

۱. به موجب حکم شماره ۱۳۱۱=۲۶/۷/۲۵ شعبه ۶ دیوان عالی کشور: «به موجب ماده ۶۳۲ قانون [ماده ۴۵۴ فعلی] کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می‌توانند منازعه و اختلاف خود را اعم از اینکه در دادگاه طرح شده یا نشده به تراضی به داوری رجوع کنند و به موجب ماده ۶۶۶ قانون مزبور [ماده ۴۹۰ فعلی] هر یک از طرفین که حکم داور به ضرر او باشد و حکم مزبور را مشمول یکی از شقوق مذکور در ماده ۶۶۵ [ماده ۴۸۹ فعلی] بداند می‌تواند از دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد درخواست اصدار حکم بطلان رأی داور را بنماید و این درخواست هم احتیاج به تقدیم دادخواست رسمی دارای شرایط مندرجه در مواد ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ قانون مزبور نخواهد داشت کما اینکه تقاضای اجرای رأی داور از طرف کسی که رأی داور به نفع او صادر شده هر چند قرار داوری از دادگاه صادر نشده باشد به موجب ماده ۶۶۱ قانون نامبرده منعی ندارد» (متین دفتری، ۱۳۹۱: ۱۵۹).

۲. «درخواست حکم بطلان رأی داور، مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی نمی‌باشد». (شمس، ۱۳۸۴: ۵۸۵).

می‌نویسد: «در رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی داور، دادگاه در ماهیت دعوا وارد نمی‌شود. دعوا همچنان باقی است. دادگاه یا اعتراض را مردود اعلام می‌کند و رأی داور را صحیح تشخیص می‌دهد که در این صورت، حکم راجع به دعوا، توسط داور داده شده و یا این که رأی داور باطل اعلام می‌گردد که در صورت اخیر، یا دعوا از طریق داوری فیصله می‌یابد و یا آن که دادگاه به آن رسیدگی می‌کند و حکم لازم را خواهد داد. وقتی دادگاه بخواهد وارد رسیدگی شود و حکم مقتضی صادر کند، آنگاه دعوا تابع مقررات و تشریفات مربوط به دادخواست خواهد بود... جای هیچ گونه تردیدی وجود ندارد که رسیدگی به اعتراض نسبت به رأی داور جنبه ماهوی ندارد و به همین دلیل است که در ماده ۶۶۶ [قانون سابق آیین دادرسی مدنی] مقنن از واژه «درخواست» استفاده کرده و نه «دادخواست»...» (فخاری، ۱۳۷۸: ۱۱۵ و ۱۱۶). لنگرودی، ابتدا از عدم ضرورت دادخواست سخن می‌گوید ولی در ادامه و بعد از ذکر رأی از هیأت عمومی اصراری دیوان عالی کشور که دادخواست را لازم نمی‌داند، از ضرورت دادخواست به این صورت یاد می‌نماید که: «ظاهراً این آرا مختص مواردی است که دعوا از دادگاه به داوری ارجاع شده باشد مع الوصف نظر خلاف آن هم از نظر ما خالی از اعتبار و قوت نیست» (جعفری لنگرودی، پیشین، ۵۶۲). به نظر می‌رسد همان‌طور که رویه قضایی قاطع است، گریزی از تقدیم دادخواست نیست (خدابخشی، ۱۳۹۲: ۴۹۷-۵۰۱).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری:

طرح مسائلی از حقوق داوری که شاهد تکرار آن در رویه قضایی نیز هستیم، نشان می‌دهد داوری مورد توجه جعفری لنگرودی است. اینکه در اوج مباحث و تحلیل‌ها در حوزه‌های مختلف به ویژه حقوق خصوصی و دقایق فقهی، به دادخواست یا درخواست داوری، کیفیت تشکیل هیأت داوری، زوال یا بقای داوری، صحت یا بطلان موافقت‌نامه داوری و دیگر فروع، توجه داشته‌اند، گویای اهمیت داوری از یکسو و تبخّر ایشان در این حوزه است. فقه با نهاد «تحکیم» در مباحث خود، آشناست و حقوق داوری نیز به نظر می‌رسد بیشتر، از بیرون مرزها وارد شده و نیازمند فقهی‌سازی و بومی‌سازی است. تلاش‌های جعفری لنگرودی بی‌گمان مفید بوده است.



منابع و مأخذ:

۱. ابن اثیر، عز الدین، (۱۳۹۱)، تاریخ کامل، ترجمه: حسینی روحانی، سیدمحمد، تهران، اساطیر.
۲. امیرمعزی، احمد، (۱۳۸۷)، داوری بین‌المللی در دعاوی بازرگانی، تهران، دادگستر.
۳. بازگیر، یدالله، (۱۳۸۶)، تشریفات دادرسی در آیینہ آرای دیوان عالی کشور، داوری و احکام راجع به آن، تهران، فردوسی.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۶)، دانشنامه حقوقی، جلد سوم، تهران، چاپ ششم، امیرکبیر.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۲)، فرهنگ عناصرشناسی، تهران، گنج دانش.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۹۶)، رنسانس فلسفه، جلد پنجم، تهران، گنج دانش.
۷. جنیدی، لعیا، (۱۳۷۶)، قانون حاکم در داوری‌های تجاری بین‌المللی، دادگستر.
۸. خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۲)، حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۹. خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۲)، مبانی فقهی آیین دادرسی مدنی و تأثیر آن در رویه قضایی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۰. خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۵)، حقوق دعاوی، جلد پنجم، تحلیل حقوقی روایات، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۱. خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۷)، حقوق دعاوی، جلد ششم، بایسته‌های حقوق داوری تطبیقی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۲. داوری‌نامه ۱، (۱۳۸۳)، تهران، چاپ اول، مرکز داوری اتاق ایران.
۱۳. زندی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی، داوری، تهران، جنگل.
۱۴. سروی، محمدباقر، (۱۳۸۹)، نگرشی کاربردی به موضوع داوری در حقوق ایران، فکرسازان.

۱۵. شمس، عبدالله، (۱۳۸۲)، «موافقت‌نامه داوری و صلاحیت دادگاه»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۷، ۳۶ صفحه.
۱۶. شمس، عبدالله، (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی، جلد سوم، تهران، دراک.
۱۷. صفایی، سید حسین، (۱۳۹۰)، «داوری براساس انصاف و داوری با اختیار صلح»، مجموعه مقالات همایش صدمین سال تأسیس نهاد داوری در حقوق ایران، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۸ صفحه.
۱۸. عابدیان، میرحسین، (۱۳۸۶)، «داوری در امور تجاری»، تعالی حقوق، ماهنامه آموزشی دادگستری خوزستان، سال دوم، شماره ۱۸.
۱۹. فخاری، امیرحسین، (۱۳۷۸)، «داوری، ابزاری جهت سوءاستفاده»، نقد آرای قضایی، کتاب اول، تهران، چاپ اول، مرکز پژوهش‌های قضایی قوه قضاییه.
۲۰. گلپایگانی، محمدرضا، (۱۴۱۳ ق)، کتاب القضاء، جلد اول، قم، دار القرآن الکریم.
۲۱. مالوری، فیلیپ، (۱۳۸۱)، ادبیات و حقوق، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، آگه.
۲۲. متین دفتری، احمد، (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، تهران، نشرمجد.
۲۳. مجموعه رویه قضایی، (۱۳۵۳)، آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور از سال ۱۳۲۸ تا سال ۱۳۴۲، جلد دوم، آرای مدنی، تهران، آرشیو حقوقی کیهان.
۲۴. محمدزاده اصل، حیدر، (۱۳۷۹)، داوری در حقوق ایران، تهران، ققنوس.
۲۵. موسوی خمینی، روح‌الله (امام)، (۱۴۱۸ ق)، الاجتهاد و التقليد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲۶. واحدی، جواد، (۱۳۷۷)، «رسیدگی به ماهیت دعوا پس از ابطال رأی داور»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲.

Arbitration in the Works of Professor Jafari Langroudi

Abdollah Khodabakhshi¹

Abstract

Arbitration in the Works of professor Jafari Langroudi

The works of Dr. Mohammad Jaafar Jafari Langroudi are considered as a precious literary, jurisprudential and legal collection. In this article, among the various legal institutions that were considered by him, we shall analyze the topic of "arbitration" in his works. The first section of the article is devoted to the substantive rules of arbitration, in which elements of arbitration are discussed. In one of his works, he explains and interprets elements of arbitration, including the parties involved, the granting of mediation authority to the arbitrator and prohibition of mediation in criminal affairs and retribution. A brief history of arbitration is also mentioned in the first section of the article. In one of his books, the Professor describes the position and history of mediation in Islam, the conduct of the Infallible Imams and the Rightly-Guided Caliphs, and the time and manner of the advent of the institution of arbitration in Iran. Then, part of this section continues with a comparison of arbitration with the institution of the bar. In the same section safeguards for non-compliance with the conditions for validity of the contract or the condition of arbitration are set forth. Arbitration by a legal entity which is discussed in the category of the substantive rules of arbitration, is considered justified in the works of Dr. Langroudi. With respect to the validity of the arbitrator's award, in case there are several arbitrators, the Professor also considers valid the opinion of the majority, and considers the arbitration null and void in case there are two arbitrators and they fail to agree. The second section of the article deals with procedural rules in the arbitration domain. In another section of the article, the professor's works have been analyzed concerning objection to arbitration award and the procedure to file an application to set aside the award in question. In respect to termination of arbitration, Dr. Langroudi believes that it is possible to withdraw from arbitration by resorting to certain evidence and circumstances.

KeyWords: *Civil liability, Arbitration, Professor Mohammad Jafar Jafari Langroudi, Rules of Procedure, Substantive Rules of Arbitration, Bar institution.*

1. Faculty Member at Ferdowsi University of Mashhad,
(Email: khodabakhshi1356@yahoo.com).

ابعاد و کاربردهای دانشنامه‌ای مقاله

